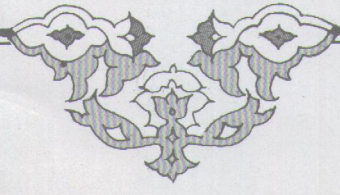
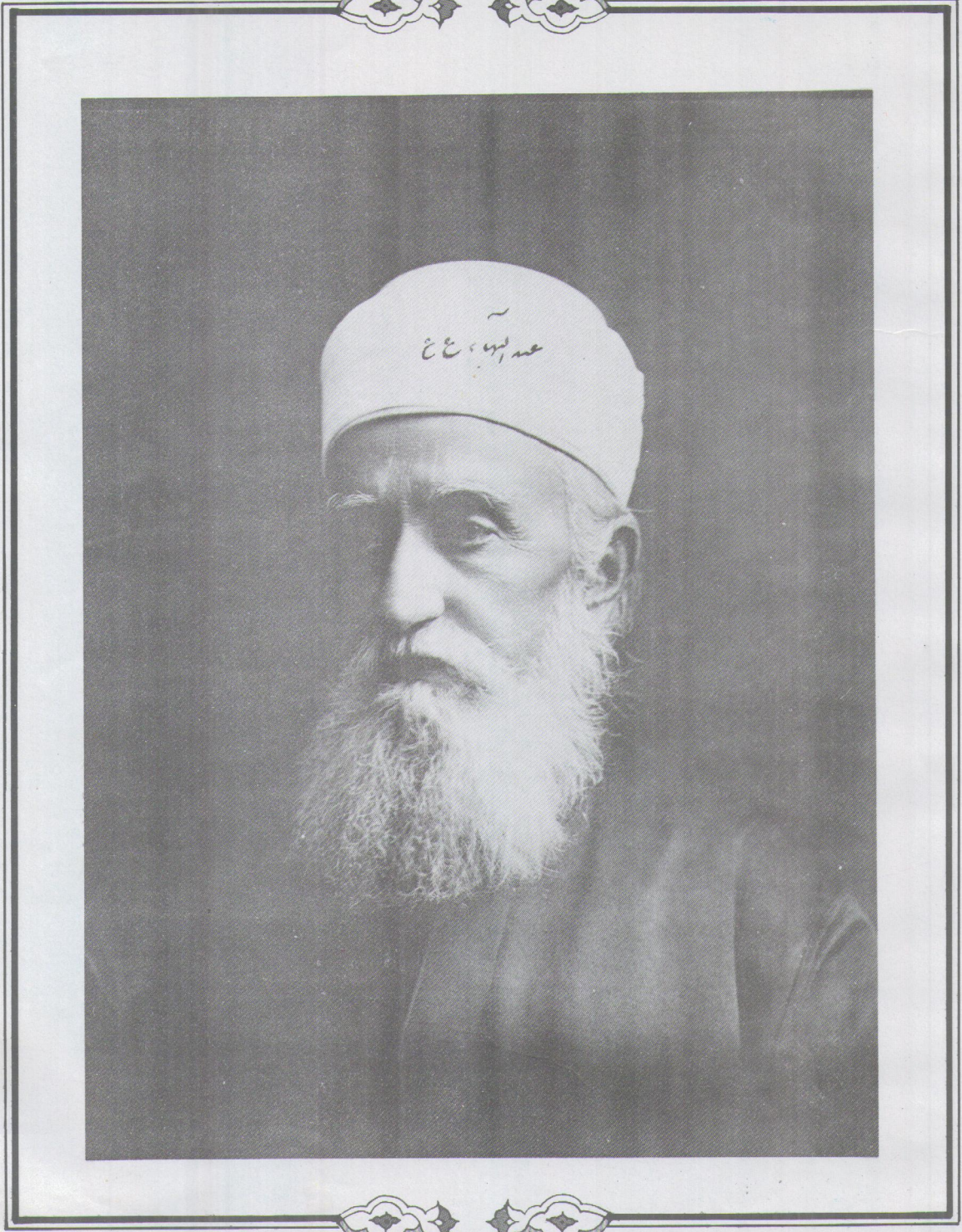
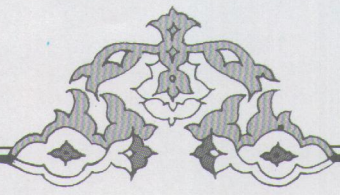
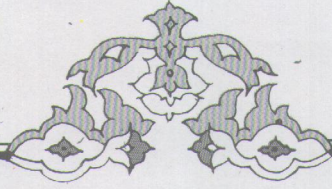


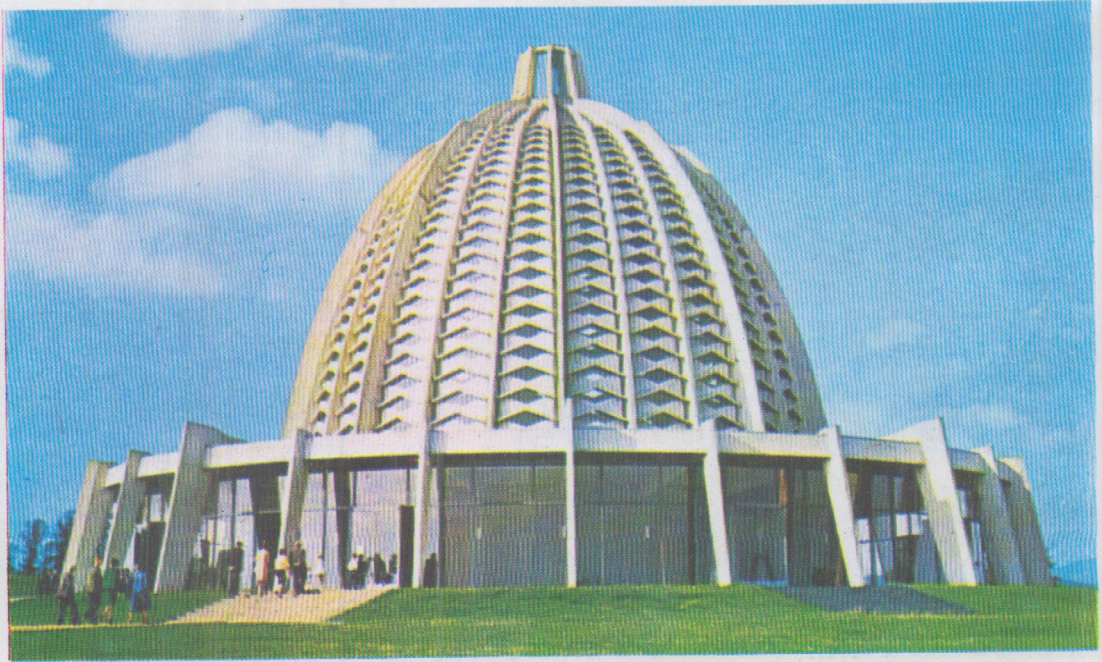
لوگوں کے لئے
دعا

سید محمد علی

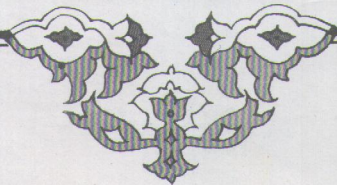


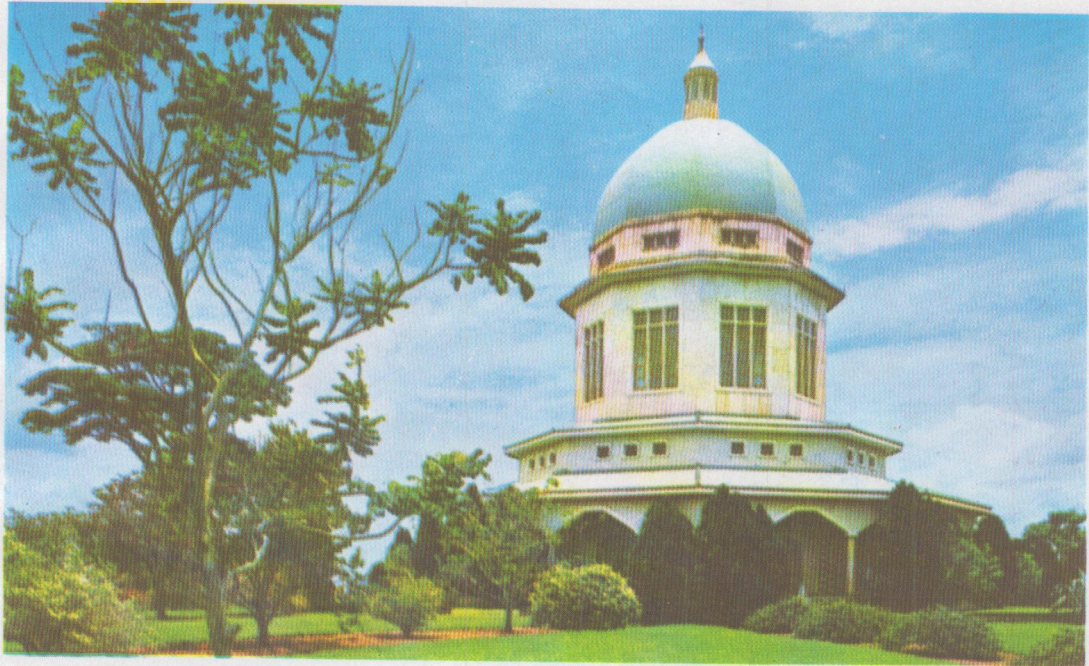
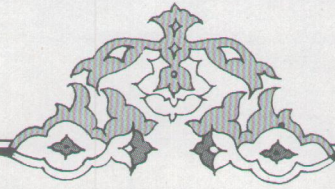


امریقا
یا
سپانیا



اسرائیل
و اندونیا

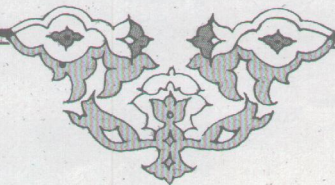


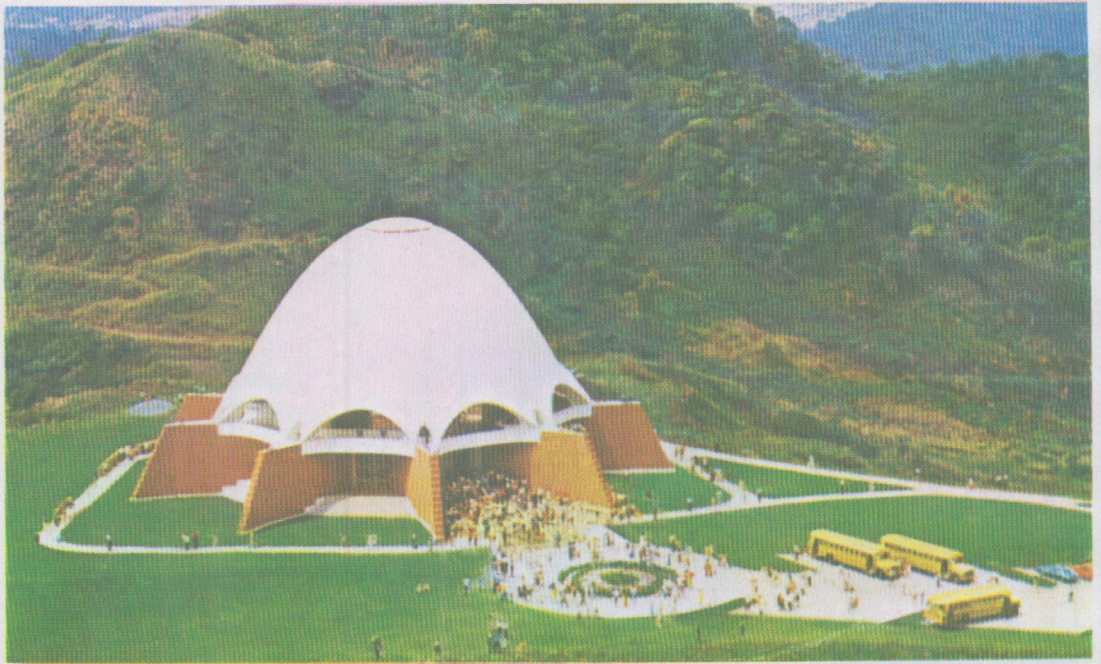
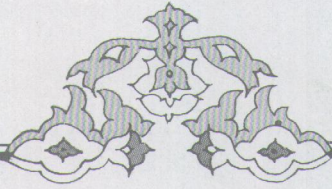


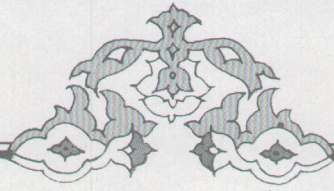
کتاب
کتاب



سید
الکرام



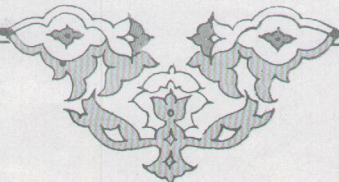


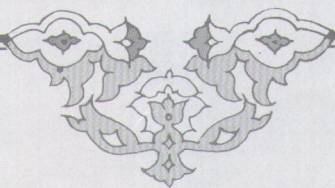
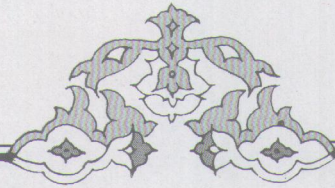


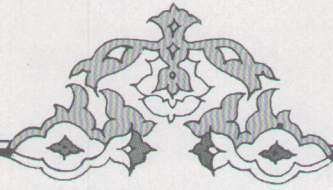
Uc



D. Castro

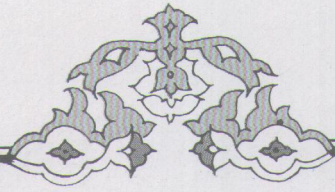






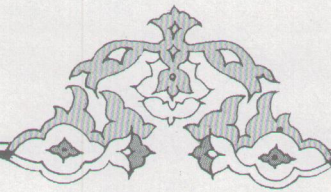
شماره
۱





بیت

بیت
عنا

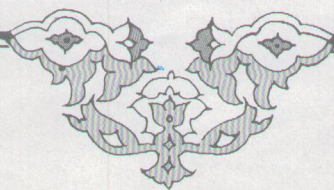


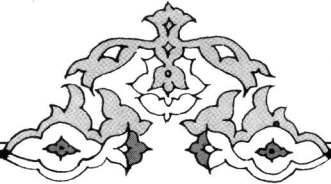
« حضرت مجاهدان »

... مقصود این مظلوم از حمل شدائد و بلاها و انزال آیات و اظهار ینات اتحاد ناراضغینه و بغض بود
 که شاید آفاق افند اهل عالم بنور اتفاق منور گردد و باسایش حقیقی فائز و از افاق لوح الهی تیر این بیان
 لایح و مشرق باید کل بان ناظر باشند ای اهل عالم شمارا وصیت ینمایم آنچه سبب ارتفاع مقامات
 شماست بتقوی الله تمسک نمایند و بذیل معروف تثبت کنید برستی میگویم لسان از برای ذکر خیر است
 او را بگها زشت میآید عفا الله عما سلف از بعد باید کل به اینغی تکلم نمایند از لعن و طعن و مایتسکدره
 الانسان اجتناب نمایند ...

... ای اهل عالم مذهب الهی از برای محبت و اتحاد است اورا سبب عداوت و اختلاف نمائید
 نزد صاحبان بصیر و اهل منظر اکبر آنچه سبب حفظ و علت راحت و آسایش عباد است از قلم اعلی نازل
 شده و لکن جهال ارض چون مر با بی نفس و هوسند از حکمتهای بالغه حکیم حسیقی غافلند و بطنون و او هام بطن
 و عامل یا اولیا الله و امناء ملوک منظر قدرت و مطلع عزت و ثروت تحند در باره ایشان و عاصیه
 حکومت ارض بان نفوس عنایت شد و قلوب را برای خود مقرر داشت نزاع و جدال را تهنی فرمود نهیاً
 عیلمانی کتاب ...

... برستی میگویم تقوی سردار اعظم است از برای نصرت امر الهی و جنودی که لایق این سردار است اخلاق
 و اعمال طیبیه طاهره مرضیه بوده و هست بگوای عباد اسباب نظم را سبب پریشانی نمائید و علت اتحاد و علت
 اختلاف مسازید امید آنکه اهل بهاب بکلمه مبارکه قل کل من عند الله ناظر باشند و این کلمه علیاً ثنابه آبت از برای
 اظهار ناراضغینه و بغض که در قلوب صده و کمنون و مخزون است اضراب مختلفه از این کلمه واحده بنور اتحاد حقیقی فائز نشوند ...

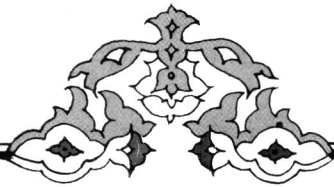




حضرت بهاء الله

... رگ جهان در دست پزشک دانا است
درد را می بیند و بدانانی درمان میکند هر روز را رازی است و هر سر را آوازی درد
امروز را درمانی و فردا را درمان دیگر امروز را نگران باشید و سخن از امروز را نیند
دیده میشود گیتی را دردهای بیکران فر گرفت و او را بر بتر ناکامی انداخته مردمانی که از
باده خود بینی سرمست شده اند پزشک دانا را از او باز داشته اند اینست که خود و همه
مردمان را گرفتار نموده اند نه درد میدانند نه درمان می شناسند راست را کفر انگاشته اند
و دوست را دشمن شمرده اند بشنوید آواز این زندانی را بایستید و بگویند شاید آنکه
در خوابند بیدار شوند بگوای مردگان دست بخشش یزدانی آب زندگانی میدهد بشتابید
و بنوشید هر که امروز زنده شده است که نگیرد و هر که امروز مرد هرگز زندگی نیابد ...





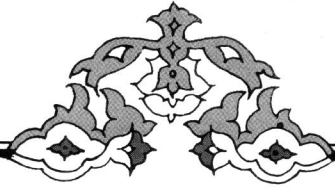
نطق مبارک عصر دوشنبه ۲۹ شوال سنه ۱۳۲۹ در پاریس با حضور دوست نغراز

اجاب غیره - ۲۱ اکتوبر سنه ۱۹۱۱

هو الله

در جمیع کتب البیہ از جمیع ملل روزی موعود است که آن روز جمیع بشر در امن و امان راحت خواهند بود و عالم انسانی اتحاد و اتفاق حاصل خواهد نمود نزاع و جدال نخواهد ماند جنگ و حرب نخواهد بود جمیع ملل با هم ارتباط خواهند یافت و وحدت عالم انسانی جلوه خواهد کرد حال ملاحظه میکنیم که آن روز صبحش دیده است پر تو بارقه اش در آفاق منتشر گشته در عالم بشر یک همچان عظیم حاصل شده جمیع ملل عالم شهادت میدهند که تا وحدت عالم انسانی حاصل نگردد از برای بشر راحت و سعادت حاصل نخواهد شد محبت است که سبب حیات عالم انسانیت اتحاد است که اسباب سعادت بشر است لکن برتری منوط با سبب است تا اسبابش میناشود حاصل نمیشود مثلاً این چرخ را لابد لازم که بلوری همیا، روغنی همیا، فستیلئی همیا شود تا روشن گردد ما میخوایم در میان بشر محبت حاصل شود محبت را روابطی لازم است کیوقتی است روابطی است عاقله است کیوقتی است که اسباب محبت روابط وطن است کیوقتی است اسباب محبت وحدت لسانت کیوقتی است روابط محبت روابط جنسی است کیوقتی است که روابط محبت وحدت منافع است کیوقتی است که اسباب محبت تعلیم و تعلم است کیوقتی است که سبب محبت وحدت سیاسی است این اسباب جمیعاً خصوصی است محبت عمومی حاصل نخواهد شد بجهت اینکه این سبب محبت است میانه اهل یک وطن اما اهل اوطن دیگر محرومند روابط جنسی سبب محبت میانه آن جنس است این روابط سبب محبت عمومی نمیشود که روابط جنسی و تجارتی و سیاسی و وطنی اسباب ارتباط عمومی شود زیرا روابط سیاسی است مادی است و روابط مادی محدود است زیرا ماده چون محدود است روابطش نیز محدود است پس معلوم شد عظیم روابط و وسیله محبت اتحاد بین بشر قوه روحانیه است چونکه محدود و محدودی نیست دین است که سبب اتحاد و من علی الارض





می‌شود توجه بخداست که سبب اتحاد عالم می‌شود و نخل در ملکوت است که سبب اتحاد اهل ارض می‌شود و چون اتحاد حاصل شد محبت و الفت حاصل می‌شود لکن مقصد از دین نراین تقلیدی است که در دست ناس است اینها سبب عداوت است سبب نفرت است سبب جنگ و جدال است سبب خونریزی است ملاحظه کنید در تاریخ وقت نمایند که این تقلیدی که در دست ملل عالم است سبب جنگ و حرب و جدال عالم است مقصد از دین انوار شمس حقیقت است و اساس دین الهی حکیمیت یک حقیقت است یک روح است یک نور است تعدد ندارد .

از بعد اساس دین الهی تحریر حقیقت است که جمیع بشر تحریر حقیقت کنند چون حقیقت واحد است جمیع فرق عالم را جمع می‌کنند حقیقت علت است اساس دین الهی علم است علم سبب اتحاد قلوب می‌شود حقیقت الفت بین بشر است حقیقت ترک تعصب است حقیقت این است که جمیع بشر را بندگان الهی ببینید حقیقت اینست که جمیع ملل عالم را بنده یک خداوند بدانید حقیقت اینست که جمیع مشایخ را از نده از یک فیض ببینید نهایت اینست در عالم وجود مراتب است مرتبه نقص است و مرتبه کمال با باید شب روز بگوئیم تا نقص مبدل کمال شود مثلاً اطفال در عالم طفولیت نمیدانند ولی مستحق بگوئیم نیستند باید این اطفال را تربیت کرد تا بر تبه بلوغ برسند این نهال را باید نشو و نماداد تا ثمر بدهد این زمین را باید پاک کرد تا تخم برکت بار آرد این مریض را باید معالجه کرد تا شفا یابد هیچ نفسی را نباید مبنوض داشت جمیع بشر را باید محبت کرد اگر این اساس متین شود محبت حاصل می‌شود و همچنین باید همیشه مناجات کنیم که خداوند در قلوب محبت ایجاد نماید تصرع و زار کنیم تا شمس حقیقت بر کل تنابد تا جمیع در بحر رحمت پروردگار غرق شویم تصرع و زاری کنیم تا جمیع ناقص تا کامل شود تصرع و زاری کنیم تا جمیع اطفال بلوغ برسند آفتاب محبت بر شرق و غرب تنابد و از نور محبت انبهر جمیع قلوب روشن شود گوشه‌اشنو اگر دد قلوب منجذب بفخات قدس شود ارواح مستبشر بمبارات الله گردد ...



نطق مبارک ۲۱ رمضان ۱۳۲۹ در لندن ۱۴ سپتمبر ۱۹۱۱

هو الله

تحت محترمانہ مراجعت تیا سنی برسان و گلو شمانی اہت تیقہ خدمت بوحث عالم انسانی نموده اید زیرا انصاف
ندارید آرزوی وحدت بشر دارید امروز ہر کسی بوحث بشر خدمت کند در گاہ احدیت مقبول است زیرا جمیع انبیا
الہی در وحدت عالم انسانی کوشیدند و خدمت بعالم انسانی کردند زیرا اساس تعالیم الہی وحدت عالم انسانیت ،
حضرت موسیٰ خدمت بوحث انسانی نمود حضرت مسیح وحدت عالم انسانی تائیس کرد حضرت محمد اعلان وحدت
انسانی نمود انجیل و تورات و قرآن اساس وحدت انسانی تائیس نمودند شریعت اللہ کی است و دین اللہ کی وان سلفت
و محبت است حضرت بہاء اللہ تجدید تعالیم انبیا فرمود و اساس دین اللہ را اعلان نمود مل مختلفہ را ہم ہمت واد ادیان
مختلفہ را با ہم جمع نمود تعالیم بھاء اللہ چنان در عروق و اعصاب بشر نفوذ نمود کہ اتحاد بین قبائل و شعوب متغایرہ داد
و شما چون در مقصد جلیل عضوی عامل ہستید در حق شما دعا میکنم و از برای شما تائیدات الہیہ می طلبم .

نطق مبارک در روز یکشنبه ۲۳ شوال ۱۳۲۹ در منزل مبارک در پاریس

۱۵ اکتوبر ۱۹۱۱

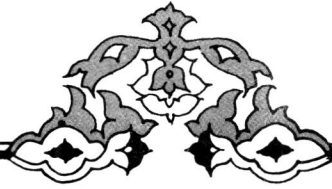
مجموعه

چون بدیده حقیقت نظر شود روحانیت معانی جسمانی است بمنظور که در عالم جسمانی ملاحظه میکنند فصل بهاری موسم تابستانی اوقات خزان ایام زمستانی است همین قسم در عالم روحانی فصلی است ایام حضرت موسی مثل صبحار بود و چون بنی اسرائیل اسیر خزان شدند و در نهایت ذلت و هوان و در ظلمات جهل سرگردان دید میضای موسوی آنان را احساسات روحانی داد و تربیت آسمانی کرد و فیض ابرنسیانی مبذول داشت پس از صبحار روحانی موسم تغییر کرد زمستان شد آن رونق بهجاری زائل گشت بحالت اصلی برگشتند منجمد شدند ظلمت فرا گرفت حضرت مسیح موعود روحانی بود خیمه در قطب آفاق زد آن احساسات روحانی را اعظم از قبل ظاهر فرمود جهان رونق بدیع یافت عالم انسانی با بهتر آمد بعد باز موسم خزان شد رؤسا، با امراء متفق شدند بکلی اساس حضرت مسیح تغییر یافت اسیر تقالید گردیدند ملت مسیح اسیر شدند و رؤسا، و امراء، مانند علت کابوس مسلط شدند تعالیم الهی بکلی از دست رفت و تقالیدی روح گرفت مثل آنکه هر گناهی بنفیس پاک رؤسا مغفور میشد و هر ظلم و اعتسافی با استمرار و اعتراضی مغفوب گشت عالم در آن تاریکی بود و غرب در نهایت توحش و از ترقیات مادی و ادبیه بکلی محروم بجهت نور محمدی درخشید و اساس عدل الهی نامیس کرد بادی عرب روشن گردید شریعت الله در میان علم برافراخت و اقوام متوحشه تربیت شد و ترقیات در شریعت الله حاصل گشت بعد از مدتی باز تغییر کرد تا آنکه از انوار دین مسبین اثری نماند جهل و نادانی مستولی شد زیر تغییر و تبدیل از لوازم ذاتیه امکان است ممکن نیست تغییر پیدا نشود لابد بعد از هر جمهوری مطموری است و بعد از هر انقلابی یلدانی چون ضلالت آفاق را احاطه کرده اساس دین الهی بکلی برافقاده ابد احساسات روحانی نماند ادیان عبارتند



الفاظ بود از سوء استعمال سبب کلفت گشت سبب اتحاد و اتفاق بود بجهت انفاق شد لهذا خداوند مهربان
محض رحمت کبری بازگو کبی ساطع فرمود از شرق ایران صبح هدایت کبری حضرت باب ظاهر شد پس شمع نورانی
حضرت بهاء الله درخشید و تعالیم بهاء الله ترویج گشت دین الهی نورانیت است حسن اخلاق است روح عالم است
اساس دین الهی آن نطقی است که من در لندن بیان کردم آنرا بخوانید تا معلوم شود اهل عالم ابداً با اساس امر الله عالم
نیستند این است که جمعی از اهل معارف و علوم از دین بری شدند حضرت بهاء الله میفرماید اگر دین سبب اتحاد نشود
عدمش بهتر از وجود است دین باید سبب محبت شود دو اجمت شفاست اگر دوائی سبب مرض گردد نخوردن آن
دوا بهتر است از جمله اساس دین الله فقرات یازده گانه است که در وقت وداع در لندن ذکر شده رجوع بآن نمایند تا
بر اساس او امر و احکام بهاء الله واقف شوید .





نطق مبارک در مجمع بهائیان لندن روز وداع ۱۱ شوال ۱۳۲۹ مطابق

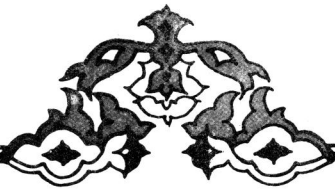
۳ اکتوبر ۱۹۱۱

به‌الله

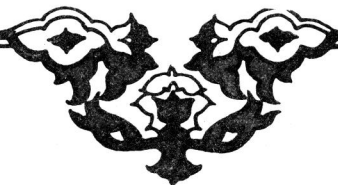
ای مجمع محترم آتش را لزوم ذاتی سوختن است و قوه برقیه را لزوم ذاتی افروختن آفتاب را لزوم ذاتی درخشیدن است و خاک را لزوم ذاتی قوه روئیدن در لزوم ذاتی انفکاک جائز نه چون تغییر و تبدل و تحول و انتقال از حالی بجالی از لوازم ذاتیه عالم امکان است یعنی تنایع فصل بربیع و صیف و خریف و شتا و تبدل روز و شب از لوازم ذاتیه عالم ارضی است پس هر بهاری را خریفی در پی و هر صیفی را شتائی در عقب و هر روزی را شبی و هر صبحی را شامی و قتی که اساس ادیان الهی بکلی منهدم و حشلاق عالم انسانی متغیر اثری از نورانیت آسمانی نه و محبت بین بشر مختل ظلمت عناد و جدال و قتال و سرمای نمودت و انجماد حکمران بود و تاریکی احاطه نموده بود حضرت بهاء الله مانند کواکب آفاق از مشرق ایران طالع شد انوار هدایت کبری درخشید و نورانیت آسمانی بخشید و تعالیم بدیعی تاسیس فرمود و فضائل عالم انسانی تاسیس کرد و فیوضات آسمانی ظاهر فرمود و قوه روحانیه یا هر ساخت و این اساس را در عالم وجود ترویج فرمود .

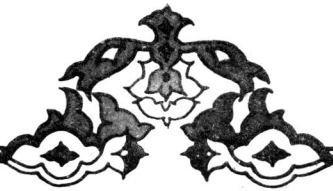
اولاً تحریقی حقیقت زیرا جمیع ملل تقالیدی عامیانه تثبت نموده اند و از اینجهت با یکدیگر در نهایت اختلاف و غایت نزاع و جدالند اما ظهور حقیقت کاشف این ظلمات است و سبب وحدت اعتقاد زیرا حقیقت تعدد قبول نکنند ثانیاً وحدت عالم انسانی یعنی جمیع بشر کل مشمول الطاف جلیل اکبرند بندگان یک خداوند و پرورده حضرت ربوبیت رحمت شامل کل است و تاج انسانی زینت هر سری لهذا باید جمیع طوائف و ملل خود را برادر یکدیگر دانند و شاخ و برگ و شکوفه و ثمر شجره واحده شمرند زیرا جمیع سلاله حضرت آمدند





و نمایی بیک صدف نهایت اینست که محتاج تربیتند نادانانند جا بمانند باید هدایت نمود مریضانند باید معالجه
کرد طفلانند باید در آغوش مهربانی پرورش داد تا بلوغ و رشد رسند و جلا لازم تا درخشند و روشن گردند
مثلاً آنکه دین اساس الفت و محبت است و بنیان ارتباط و وحدت دین اگر سبب عداوت گردد الفت نخبه
بلکه مورث کلفت گردد و عدم دین به از وجود آنست و تجرد از دین مرجح بر آن رابعاً دین و علم توأم است
از یکدیگر انفکاک ننماید و از برای انسان دو بال است که بان پرواز نماید جناح واحد کفایت نكند هر دینی که
از علم عاریست عبارت از تقلید است و مجاز است نه حقیقت لذا تعلیم از فرائض دین است خاصاً آنکه
تعصب دینی و تعصب جنسی و تعصب سیاسی و تعصب وطنی هادم بنیان انسانیت حقیقت ادیان الهی
واحد است زیرا حقیقت یکی است تعدد قبول نکنند و جمیع انبیاء در نهایت اتحادند نبوت حکم آقا
دارد در هر موسمی از نقطه طلوع نماید لهذا هر سلفی اخبار از خلف فرموده و هر خلفی تصدیق سلف کرده
لا تفرق بین احد من رسله سادماً مساوات بین بشر است و اخوت تام عدل چنین اقتضای بنیاد
که حقوق نوع انسانی جمعاً محفوظ و مصون ماند و حقوق عمومی یکسان باشد و این از لوازم ذاتیه بنیت اجتهاد
است سابعاً تعدیل معیشت نوع بشر است تا جمیع از احتیاج نجات یافته هر کس بقدر امکان و اقتضای
در رتبه و مکان راحت یابد همچنانکه امیر عزیز است و در نعمت مستغرق فقیر نیز رزق یومی داشته باشد
در دولت کبری نماند و از شدت جوع از عالم حیات محروم نگردد ثامناً صلح اکبر است باید از جمیع
دول و ملل با شتاب عمومی محکمه کبری تاسیس شود و اختلاف و نزاع دول و ملل در آن محکمه کبری فیصل
یابد تا منتهی بجنبگت نگردد تاسعاً آنکه دین از سیاست جداست دین را در امور سیاسی مدخلی نه
بلکه تعلق بقلوب دارد نه عالم اجسام رؤساء دین باید تربیت و تعلیم نفوس پروراند و ترویج حسن خلق





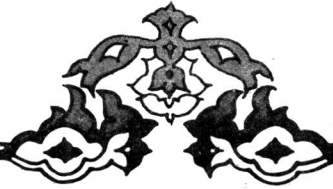
نمایند و در امور سیاسی مداخله نمایند عاشراً تربیت و تعلیم و ترقی و رعایت و حرمت زنان است زیرا
آنان در زندگانی شریک و سهم مردانند و از حیثیت انسانی بیکانند حادی عشر استفاضه از فیوضات
روح القدس است تا مدنیت روحانیه تائیس شود زیرا مدنیت مادیه تنها کفایت نکند و سبب سعادت انسان شود
زیرا مدنیت مادیه مانند جسم است و مدنیت روحانیه مانند روح جسم بی روح زنده نگردد و لفظاً انسان
فی احسن تقویم . این بنده فی از تعالیم بهاء الله است و در تائیس قیروج آن نهایت مشقت و بلا یا تحمل نمود
همیشه مسجون و معذب بود و در نهایت تعب ولی در زندان این ایوان رفیع را بنیان نهادند و در تاریکی
سجن باین نور پر تو بر آفاق انداختند بهائیان را نهایت آرزو اجراء این تعالیم است و بجان و دل میگویند
که جان خود را فدای این مقصد کنند تا نور آسمانی آفاق انسانی را روشن نماید من بی نهایت مسرورم که
در این محفل محترم باشا گفتگو مینمایم و نهایت رجاء دارم که این احساسات و جدانی من در نزد شما مقبول گردد و در
حق شما دعای مینمایم که با عظم مراتب عالم انسانی موفق و مؤید گردید .



نطق مبارک ۹ ذی‌حجه ۱۳۲۹ در پاریس ۳۰ نومبر ۱۹۱۱

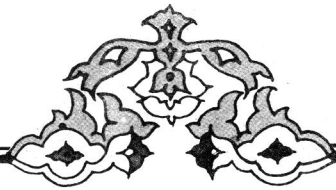
هو الله

امروز با یکی از خانها در این مذاکره بودیم که اساس دین الهی کی است میخوانم این مسئله را برای شما شرح دهم هر یک از
از ادیان مقدسه الهیه که تا حال نازل شده منقسم به دو قسم است یک قسم روحانی است به معرفت الله است، موهبت الله است فضیلت
عالم انسانیت بکالات آسمانیت که تعلق بعالم اخلاق دارد این حقیقت است و این اصل است و جمیع نبیای الهی
بحقیقت دعوت کردند حقیقت محبت الله است حقیقت معرفت الله است حقیقت ولادت ثانویه است حقیقت تنفیه
انفقات روح القدس است حقیقت وحدت عالم انسانیت حقیقت الفت بین بشر است حقیقت دوستی است حقیقت
عدلت حقیقت مساوات بین بشر است جمیع انبیای الهی این تائیس و ترویج کردند پس ادیان الهی کی است و قسم دیگر
که تعلق بجسمانیات دارد و فرعون در آن بحسب اقتضا، زمان تغییر و تبدیل حاصل میشود مثل اینکه در شریعت تورات طلاق جائز
در شریعت مسیح جائزند در شریعت موسی سبت بود در شریعت مسیح نسخ شد این تعلق بجسمانیات دارد اهمیت ندارد بحسب اقتضا
زمان تغییر و تبدیل میشود عالم امکان مثل سبیل انسان میماند گاهی صحت دارد گاهی علیل و مریض است لهذا معالجات نظر
باختلاف امراض متفاوت است یک روز علت از جرات است باید تبرید شود یک روز مرض از رطوبت است باید علاج دیگر
گردد مراد اینست که آن قسم از شریعت الله که تعلق بعالم جسمانی دارد آن تغییر و تبدیل حاصل میکند و این نظر باقتضا، زمان است
در زمان موسی یک نوع اقتضائی بود در زمان مسیح نوعی دیگر در زمان موسی طفل شیرخوار بود شیر لازم داشت در زمان مسیح
خدا خوا شد ملاحظه کنید که انسان از بدایت حیات تا نهایت در جمیع اطوار یک شخص است همینطور دین الله در جمیع ادوار
یک دین است انسان در بدایت جنین است بعد از آن طفل شیرخوار بعد از آن طفل راهتی بعد از آن بلوغ میرسد بعد از آن
جوان می شود بعد بکمال میرسد بعد پیر میشود هر چند احوال و اطوار مختلف پیدا میکند لکن باز یکی است همینطور دین الهی یک



دین است زیرا حقیقت است و حقیقت تعدد و قبول کند این اختلافی که ملاحظه میکنید در ادیان الهی مثل اختلاف است
از بدایت حیات تا نهایت حیات مثلاً آن کمال آن پیر است همان انسان جنین است هر قدر که متفاوت و مختلف است و بحسب
ظاهر اختلاف دارد ولی باز انسان واحد است همینطور دین الهی هر چند ظواهر آن در آیات انبیا مختلف است لکن حقیقت واحد
است پس باید بدان حقیقت متوسل شویم تا کل ملل عالم متفق شوند تا این نزاع و جدال بکلی زایل شود جمیع بشر متحد و متفق
از خدا میخوانیم که شائب و وحدت عالم انسانی شوید تا جمیع بشر دست در آغوش یکدیگر نمایند و عزت ابدی عالم انسانی جلوه
نماید . مر جبا .





نطق مبارک روز عر۲ ذی قعدہ ۱۳۲۹ در پاریس ۱۸ نوامبر ۱۹۱۱

ہوائے

از جملہ تعالیم حضرت بہا، اللہ اینست بشرہ قدرتی گتہ باز محتاج نبقات روح القدس است زیرا قوت
بشریہ محدود است اما قوت و قدرت ملکوت غیر محدود چون در عالم بشر سیر نمایم در جمیع تواریخ نفوسی کہ مزید
بروح القدس بودند موفق با مورعظیمہ و مبادی و نتائج ہمتہ گشتند و حال اینکہ آن نفوس بحسب ظاہر اغلب
اہمیت علمی نداشتند انبیای الہی کہ مبعوث شدند بچیک از آنها از فلاسفہ شمرده نمیشدند و در زمان خود علم
و دانائی درین خلق مشہور نبودند بلکہ بحسب ظاہر نفوسی بودند عادی حتی بعضی خواندن و نوشتن نمیدانستند لکن
چون مؤید نبقات روح القدس بودند تاثری شدید در عالم وجود داشتند ملاحظہ فرمائید اعظم فلاسفہ عالم نظیر
افلاطون، ارسطو، فیثاغورث و سایر آنها تاثرشان محدود بود نتوانستند در عروق و اعصاب بشر نفوذ پیدا
افلاطون باین عظمت نتوانست یک نفس را بدرجہ بی بیاورد کہ جانفشانی کند اما نفوسی کہ مؤید نبقات روح القدس
بودند اگرچہ بظاہر علمی نداشتند لکن در عروق و اعصاب بشر خان نفوذ کردند کہ حسن ان جانفشان داشتند
حتی انبیای نبی اسرائیل مثل اشعیا، حزقیایا، ایلیا و ارمیا آنها از نفوس عادی بودند حتی بدرجہ بی بود کہ پطرس نیز
بحسب تاریخ کلیسا حساب ہفتہ را نمیتوانست نگاه دارد وقتی میخواست بصید ماحی برود ہفت بستہ غذا بی
ہر روز یکی را میخورد چون آن ہفتین را میخورد میدانست روز بست است آنوقت میاید بست را نگاه میداشت
این نفوس از نبقات روح القدس بدرجہ بی رسیدند کہ نفوذ در جمیع عالم پیدا کردند پس ہمیدیم نبقات روح القدس
مؤثر در وجود است ہر کس بان موفق شود خواہ فیلسوف خواہ عالم خواہ بی سواد نفوذ در عروق و اعصاب
پیدا میکند پس بشر و لو فیلسوف اکبر شود محتاج نبقات روح القدس است و تا مؤید بان نشود نمیتواند کاری از





پیش برود روحش مرده است، قلبش مرده است مگر آنکه روح حیات ابدی در آن دمیده شود ملاحظه کنید
پیچ مدتی، هیچ علمی، هیچ فضلی عالم اخلاق را چنانچه باید و شاید تعدیل نمینماید شاید شخصی فیلسوف عظم باشد
و اما اخلاق مذموم لکن شاید نفسی که هیچ سواد ندارد چون نبضات روح القدس مُمونید کرد و عالم اخلاقش تحسین
میشود قوت روح ملتی را در اندک زمانی تربیت میکند و با علنی در جبهه عزت ابدیه میرساند لهذا من از برای شما
این را میخواهم و امیدوارم بقوت بها، الله مُمونید نبضات روح القدس شوید تا زنده گردید و تربیت شوید خلاق
شما، اخلاق رحمانی شود و سبب تربیت دیگران گردد در نفس شما تا تاثیری حاصل شود که جان بختد نظر خود
نکنید نظریه فوضات جمال اکتبی کنید به بنسید نقضات مسیح در حواریین چه تاثیری کرد و نقضات حواریین دیگران
چه تاثیری داشت این نظریه آن است که آنها مُمونید من عند الله بودند آنچه کند تا ناید الهی کند ملاحظه نماید
که استعداد انسان محدود است و لکن تا ناید ملکوت ابدی نامحدود استعداد این زمین قلیل است اما باران
رحمت بی حساب و حرارت شمس غیر محدود زمین نباید نظر با استعداد خود کند بلکه باید نظر باران رحمت و حرارت
شمس کند که این خاک سیاه را بگلهای رنگارنگ فرزند مینماید لهذا شما نظر بقوت و قدرت خودتان نکنید
قلب را فارغ و روح را مستبشر کنید توجه بملکوت ابدی نموده فیوضات نامتناهی طلبید اگر باین متوقف شوید هر یک
شمع تابانی خواهید شد ستاره درخشنده فی و شجره پرتوی خواهید گشت پس بکوشید تا نقضات روح القدس در شما تا تاثیر
نماید اینست نصیحت من . مر جبا

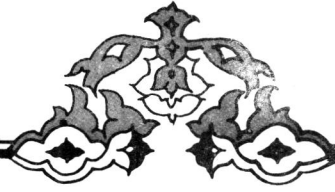


نطق مبارک ۲۳ ذی قعدة ۱۳۲۹ در منزل مبارک پاریس

۱۴ نوامبر ۱۹۱۱

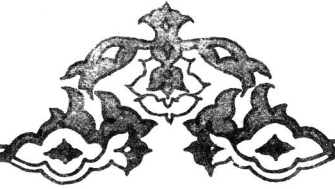
هو الله

جميع کائنات موجوده تذکر و مؤتئنه و در مابین ذکور و اناث آنها فرقی نیست نظر در عالم نبات میکنیم می بینیم ذکور و انثی است و مساواتست بین آنها امتیازی نیست و در جمیع کالات نباتیه مساویند بهینطور در عالم حیوان نظر میکنیم جمیع ذکور و انثی است امتیازی در میان نیست در جمیع مراتب مساویند و در جمیع وظائف حیوانی شرکتیند ولی چون نظر در عالم انسان میکنیم می بینیم تفاوتست عجباً این تفاوت خلقی است یا از جهت تربیت است آیا جنس ذکور در ایجاد الهی همت از اناث همتند با وجودی که در ایجاد الهی تفاوت نیست چرا این تفاوت گذارده میشود بسیج شبهه نیست که از تربیت است اگر نسا، بمثل رجال تربیت شوند مثل مردان میشوند بلکه احساسات زنها بیشتر است رقت قلب زنها بیشتر از مردهاست لکن تا بحال چون زنها تربیت نشده اند لذت عقب مانده اند باید زنها هم مانند مردها تربیت شوند البته بدرجه مردها می رسند علی الخصوص در هیئت اجتماعیة عضو حاملند لهذا ارضای نیست که این عضو مهم در نهایت کمال نباشد و عدل نیست چنین اقتضا بیناید که زنان مردان مساوی باشند تربیت واحد بشوند و وظیفه شان را تمامه اجرا دارند در نزد خدا زنی و مردی نیست هر کس قلبش روشنتر است نزد خدا مقرب تر است هر کس ایمانش بیشتر است نزد خدا مقبول تر پس شما باید شب و روز بکوشید کمال کنید تا در فضائل عالم انسانی مساوی با مردان باشید تا در جمیع شؤون عالم انسانی چنان ترقی کنید که مردان شهادت دهند که شما با آنها مساوی هستید زنها در اروپا خیلی ترقی کرده اند اما هنوز بدرجه رجال نرسیده اند امید من چنانست که بدرجه رجال برسند آنوقت عالم انسانی کامل میشود باید خیلی همت کنید در تحصیل علوم بکوشید در ادراک حقایق اشیا بجهد کنید در فضائل عالم انسانی بی نهایت همت مبذول دارید و بدانید که فضل الهی شامل شماست وقتی زنان ترقی کنند که مردان خود شهادت دهند



که زنان با ما مساویند حاجت بیدال و نزاع نیست پس از آنکه اطفالی در مدرسه جهد کنند تحصیل علوم نمایند و بمنتهی درجه کمال
رسند بر کس شهادت دهد که آنها کاملند نفس اعمالشان شهادت میدهد بر کمالشان و از جمله اساس و تعلیمات بهاء الله مساوات
بین رجال و نساء است لذا باید زنها خیلی بکوشند تا تحصیل فضائل عالم انسانی نمایند در وحدت عالم انسانی بکوشند در شرفیافت
الهی بکوشند سبب ایمان نفوس شوند سبب دخول نفوس در ملکوت الله گردند تا مواهب الهی شامل حال کل شود و بر کل احاطه نماید



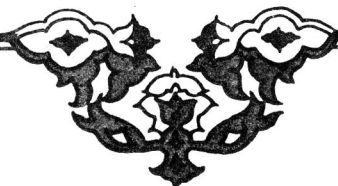


نطق مبارک شب شنبه ۲۷ ذی قعدة ۱۳۲۹ در پاریس ۱۷ نوامبر ۱۹۱۱

هفته

انسان باید در عالم وجود امید بمکافات و خوف از مجازات داشته باشد علی الخصوص نفوس که مستخدم در حکومتند و امور دولت و ملت در دست آنهاست مأمورین حکومت اگر چنانچه امید مکافات و خوف از مجازات نداشته باشند البته عدالت نمیکند مکافات و مجازات مانند دو عمود میمانند که پایه عالم بر آن بلند است لهذا مأمورین حکومت را رادع از ظلم خوف از مجازات است و شوق امید بمکافا ملاحظه میکنید در حکومت استبداد چون خوف مجازات و امید مکافات نیست لهذا امور حکومت بر محور عدل و انصاف دوران ندارد مکافات و مجازات دو نوع است :

یک مکافات و مجازات سیاسی و یک مکافات و مجازات الهی البته اگر نفسی معتقد مکافات و مجازات الهی باشد همچنین در تحت مکافات و مجازات سیاسی البته آن شخص احکام است زیرا مانع و رادع از ظلم اگر خوف الهی بیم مجازات یعنی رادع معنوی و سیاسی باشد البته این احکام است بعضی از مأمورین که خوف انتقام دولت و خوف از عذاب الهی دارند البته ملاحظه عدالت را بیشتر نمایند علی الخصوص اگر نفسی خوف عقوبت ابدی و امید بمکافات ابدی داشته باشد البته این نفس بهایت تهمت در سکر اجراء عدلست و نیز از ظلم زیرا انسانی که معتقد است اگر ظلم کند در عالم باقی بعد از الهی معذب میشود البته از ظلم و اعتساف اجتناب نماید علی الخصوص معتقد اینکه اگر بعد از آنکه پروازد مقرب درگاه کبیر بامیگرد و حیات ابدیه مییابد و داخل در ملکوت الهی میشود و رویش بانوار فضل و عنایت حق روشن میشود پس اگر

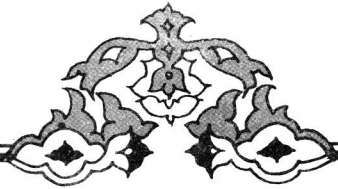




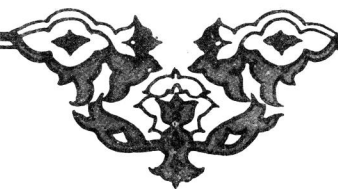
مامورین دولت متدین باشند البته بهتر است زیرا اینها منظر خشیته انداند و از این کلام مقصود م این نیست که دین در سیاست مدخلی دارد . دین ابداً در امور سیاسی علاقه و مدخلی ندارد زیرا دین تعلق با روح و وجدان دارد و سیاست تعلق بجهنم لهذا روسای ادیان نباید در امور سیاسی مداخله نمایند بلکه باید بتجدیل اخلاق ملت پردازند نصیحت کنند و تشویق و تحریص بر عبودیت نمایند اخلاق عمومی را خدمت کنند احساسات روحانی بنفوس دهند تعلیم علوم نمایند و آما در امور سیاسی ابداً مدخلی ندارند حضرت بهاء الله چنین میفرماید .
در انجیل است که آنچه مال قصیر است بقصیر بدید و آنچه مال خداست بخدا .

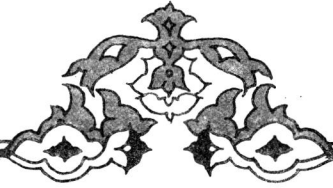
باری مقصود اینست که در ایران مامورین متدینین بهائی نهایت عدالت را ملحوظ دارند چونکه از غضب الهی میترسند و برحمت الهی امید دارند و لکن دیگران ابداً مبالاتی ندارند آنچه از دستشان برآید از ظلم فروگذار نمی نمایند از این سبب است که ایران اینطور در رحمت است من امیدم چنان است جمیع اجتهای الهی مظاہر عدل باشند در جمیع امور زیرا عدل مختص بارباب حکومت نیست تا جریز در تجارت باید عادل باشد اهل صنعت باید در صنعت خویش عادل باشد جمیع بشر از کوچک و بزرگ باید بعدل و انصاف پردازند عدل سنیت است که باید از حقوق خود تجاوز نکنند و از برای بر نفسی آنرا بخواهند که برای خویش خواسته اند این است عدل الهی الحمد لله آفتاب عدل از اقی بهاء الله طلوع شد زیرا در الواح بهاء الله اساس عدلی موجود که از اول ابداع تا حال بنحاطری خطور نموده از برای جمیع اصناف بشر معامی متفر که باید از آن تجاوز نکنند مثلاً میفرماید که اهل صنعتی را در صنعت خود عدل لازم یعنی تجاوز از استحقاق خود نکنند و اگر تعدی در صنعت خویش نماید مثل پادشاه ظالم است تفاوت ندارد و بر نفسی در معاملات خود عدالت را ملاحظه نداشته باشد مثل رئیس ظالم است پس معلوم شد هر یک از بشر ممکن است هم عادل باشد هم ظالم





لکن امید چنین است تمام عادل باشید و همه فکرتان این باشد که با عموم شبر آمیزش کنید و نهایت عدل و انصاف در معاملات خود مجربى دارید همیشه حقوق دیگران را بیش از حقوق خود ملاحظه داشته باشید و منفعت دیگران را بر منفعت خود بدانید تا مظاهر عدل الهی شوید و بموجب تعالیم بحسب الله عمل نمایید، بها و الله عدت حیات خود را در نهایت مشقت و رحمت و بلا بگذرانید سبب اینکه تمام تربیت شوند عادل شوند و بفضائل عالم انسانی متصف گردند نورانیت ابدیه یابند عدالت الهیه بجویند رحمت پروردگار باشید مظاهر الطاف الهی شوید که شامل کل شبر است لهذا من در حق تمام دعا میکنم .





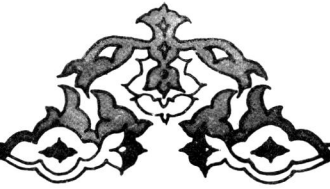
خطابه مبارکه در لندن در جمعیت اتحاد ۱۴ سپتمبر ۱۹۱۱

هوالله

الحمد لله مجلسی در نهایت لطافت و کمال تشکیل شده است امیدوارم که آنچه مقصود کتب و رسل است در میان شما پیدا شود مطاعه الهی اول معین و مرجع حقیقت هستند چون عالم تاریک و ظلمانی گردد و غفلت پیدا شود خدا یک نفر الهی را میفرستد حضرت موسی آمد در وقتی که مصر تاریک بود و جاهل و نادانی احاطه نموده نفوس درستی در جهه توحش بودند حضرت موسی معلم الهی بود تعلیم آیات ربانی کرد ملت اسرائیل را تربیت نمود از جهل و ذلت نجات داد بهستی در جهه اوج عزت رسانید در علوم و فنون ماهر کرد و مدینه تامه از برای آنان مهیا نمود خزانه عالم انسانی میانه آنها منتشر کرد بعد کم آن آثار الهی محو شد و هوا و هوس شیطانی غلبه نمود ظلمت احاطه کرد بعد دوباره صوت احدیت بلند شد شمس حقیقت درخشد نقاش روح القدس دمید ابروت بارید انوار هدایت عالم را روشن کرد عالم یک لباس جدیدی پوشید خلق خلق جدید گردید وحدت بشر اعلام شد این عالم بهشت برین گردید قبائل مختلفه و شعوب متنوعه متحد شدند بعد از مدتی مردم این نوبت الهی را فراموش کردند این نصاب ربانی از صفحه قلوب محو شد تعالیم حقیقی نماند ظلمت غفلت و نادانی حاطه نمود .

حال حضرت به آئینه آمد و آن اساس الهی را تجدید کرد آن تعالیم الهی زمان مسیح را و آن فضائل عالم انسانی را دوباره ظاهر کرد تشنگان را سیراب نمود و غافلان را هوشیار و محرومان را محرم اسرار نمود و وحدت عالم انسانی را اعلام مساوات بشریه را نشر داد پس شما را جمیعاً باید بجان و دل بکشید و در میان جمع بشر محبت بزند کفیند تا اتحاد کلی حاصل شود تعصبات جاهلانه نماند و جمیع متحد گردند .



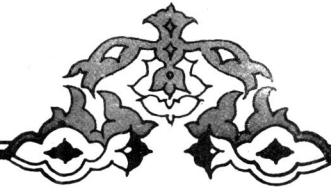


نطق مبارک یکشنبه ۲۳ رمضان سنه ۱۳۲۹ مطابق ۱۶ سپتمبر سنه ۱۹۱۱

هو الله

مطابق الهیه حکایت از فیوضات غیبیه مینماید و انعکاس شمس حقیقتند زیرا حقیقت الوهیت مقدس از ادراک بشرات آنچه تصور انسان آید صور خیالی است و وجود ذهنی دارد. حقیقی و محاط است ولی انسان جو حقیقی دارد و محیط است پس الوهیتی که از درکات عالم انسانی است تصورات خیالی محض است نه حقیقت الوهیت زیرا حقیقت الوهیت محیط است نه محاط و جو حقیقی است نه وجود ذهنی. مثال این مطلب اینکه با وجودی که جماد و نبات و حیوان و انسان جمیع از حقایق امکانی مغذکات جماد از عالم حیوان خبر ندارد و تصورات آن نتواند و ادراک نکند و همچنین نبات هر قدر ترقی نماید و در نهایت درجه کمال جلوه کند از عالم حیوان خبر ندارد و ادراک نماید بکلی خبر است سمع و بصر ندارد ادراک و تفکر نتواند و همچنین حیوان آنچه در رتبه خویش ترقی نماید و حواس و احساسات در نهایت قوت باشد باز از قوه عاقله انسان خبر بگیرد و تصور نتواند بلکه اسیر محسوس است مثلاً حیوان حرکت ارض و سکون آفتاب را ادراک نکند و کروییت ارض را تصور نتواند و قوه که با ادراک نماید و ماده اثریه را بخاطر نیارد با وجودیکه جماد و نبات و حیوان و انسان کل از حقایق امکانیه اند ولی تفاوت مراتب مانع و حائل که مادیون ادراک حقیقت مافوق نماید با وجود این چگونه حقیقت حادثه ادراک حقیقت قدیمه نماید تراب احاطه بر برب الارباب کند و این واضح و مشهود است که محتج و محال است ولی حقیقت الوهیت شمس حقیقت تجلی بر آفاق نموده و جمیع اشیاء پر توی انداخته پریشی را از این بهره فی اما حقیقت انسانی که جامع کمالات جمادی و نباتی و حیوانی است و فضلاً علی ذلک حائز کمالات انسانی اشرف کائنات است لهذا محیط بر جمیع ممکنات است حقایق و اسرار و خواص موجودات را که سر کمون و در مضمون است کشف نموده از خیر غیب سنجیز شود آورده مثال آن قوه جاذبه و همچنین سایر کشفیات و موقی مجهول بوده و

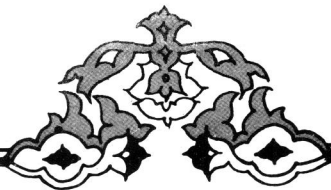




در خیز غیب مستور ولی حقیقت انسانیة کشف آن سز نپان نموده و در عالم ظهور آشکار کرده پس ثابت و متحقق شد که حقیقت انسانیة محیط بر جمیع کائنات است و اشرف موجودات علی الخصوص فرد کامل آن فرد کامل بمنزله آینه است در نهایت لطافت و صفا و مقابل شمس حقیقت لهذا نور ریونیت کجالات الهیة در این مرآت صافیة بآینه ظهور واضح و آشکار حال اگر بگوئیم در این آینه آفتاب است مقصد آن نیست که آفتاب از علو تقدیس خویش نزول نموده و در این آینه حلول کرده زیرا این محال است قلب ماهیت ممکن نه قدیم حادث نگردد و حادث قدیم نشود بلکه آن حی قدیم تجلی در این آینه نموده و حرارت و انوارش تابیده و در نهایت جلوه و ظهور است هذا هو الحق لمبین و ما بعد الحق الا الضلال المبین .

ای پروردگار ای آموزگار این مصل بذکر تو آراسته و این جمع توجبه بملکوت تو نموده دلها پر مسرت است و جانها در نهایت بشارت خداوند مهربان این جمع را شادمان کن و در ملکوت خویش کامران فرما گناه بخش پناه بده آگاه کن و بیارگاه ملکوت در آر توئی دهنده توئی سخنشده و مهربان آمین .

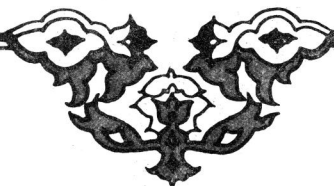




هوانه

ای اهل عالم چون در جمیع عالم سیر و سیاحت نمایند آنچه معجور است از آثار الفت و محبت است و آنچه مطور است از نتایج بغض و عداوت با وجود این عالم بشر تنبیه نشود و از این خواب غفلت بیدار نگردد باز درنگر اختلاف و نزاع و جدال افتد که صف جنگ بیاراید و در میدان جدال و قتال جولان کند و همچنین ملاحظه در کون و فضا و وجود و عدم نماید که هر کانی از کائنات مرکب از اجزای متعدده متعدده است و وجود هر شیئی فرع ترکیب است یعنی چون با ایجاد آلهی در بین عناصر سببه ترکیبی واقع گردد از هر ترکیبی کانی تشکیل شود جمیع موجودات بر این منوال است و چون در آن ترکیب اختلاف حاصل گردد و تحلیل شود و تفریق جزا گردد آن کانی معدوم شود یعنی انعدام هر شیئی عبارت از تحلیل و تفریق عناصر است پس هر وقت ترکیب در بین عناصر سبب حیات است و اختلاف و تحلیل و تفریق سبب موات با جمله تجاذب و توافق اشیا سبب حصول ثمره و نتایج مستفیده است و تناقض و مخالف اشیا سبب انقلاب و تضلال است از تالیف و تجاذب جمیع کائنات ذی حیات مثل نبات و حیوان و انسان تحقق یابد و از تخالف و تناقض حاصل گردد و تضلال رخ بگشاید لهذا آنچه سبب تضلال و تجاذب و اتحاد بین عموم بشر است حیات عالم انسانی است و آنچه سبب اختلاف و تناقض و تبعاعد است علت موات نوع بشر است و چون بکشت زاری مرور نمائی و ملاحظه کنی که زرع و نبات و گل و ریاحین پیوسته است و جمعیتی تشکیل نمود دلیل بر آن است که آن کشت زار و گلستان تربیت و بهمان کاملی انبات و تربیت شده است و چون پریشان و بی ترتیب و متفرق مشاهده نمائی دلیل بر آنست که از تربیت و بهمان مایه محسوم و گیاه تباہ خود رونوی است پس واضح شد که لغت و التیام دلیل بر تربیت ربی حقیقی است و تفرق و تشتت برهان وحشت و محرومیت از تربیت الهی .

اگر معترضی اعتراض نماید که طوائف و امم و شعوب و ملل عالم را آداب و رسوم و اذواق و طبائع و اخلاق مختلف





دافکار و عقول و آرا و متسبب این با وجود این چگونه وحدت حقیقی جلوه نماید و اشهاد تام بین بشه حاصل گردد گوئیم نشانه بدو قسم است یک اختلاف سبب انعام است و آن نظیر اختلاف ملل تناسخه و شعوب تبارزه که یکدیگر را محو نمایند و خانمان براندازند و راحت و آسایش سلب کنند و خونخواری و درندگی آغاز نمایند و این مذموم است اما اختلاف دیگر که عبارت از تنوع است آن عین کمال و سبب ظهور موهبت حضرت ذوالجلال ملاحظه نماید گلهامی حدائق هر چند مختلف النوع و متفاوت اللون و مختلف الصور و الاشکالند ولی چون از یک آب نوشند و از یک باد نشو و نمایند و از حرارت و ضیاء یک شمس پرورش یابند آن تنوع و اختلاف سبب از یاد جلوه و رونق یکدیگر گردد چون جهت جامعه که نفوذ کلمه الله است حاصل گردد این اختلاف آداب و رسوم و عادات و افکار و آرا و طبایع نسبت به نیت عالم انسانی گردد و همچنین این تنوع و اختلاف چون تفاوت و تنوع فطری خلقی اعضاء و اجزای انسانست که سبب ظهور جمال و کمال است و چون اعضاء و اجزای متنوعه در تحت نفوذ سلطان روح است و روح در جمیع اعضاء و اجزاء سیران دارد و در عروق و شریان حکمران است این اختلاف و تنوع مؤید اتلاف و محبت است و این کثرت اعظم قوه وحدت اگر حقیقتی را گلهما و ریاحین و شکوفه و ثمار و اوراق و اعضاء اشجار از یک نوع و یک لون و یک ترکیب یک ترتیب باشد هیچ وجه لطافتی و خللاوتی ندارد و لکن چون از الوان اوراق و ازهار و ثمار کوناگون باشد هر یک سبب تزیین جلوه ساز الوان گردد و حدیقه نیت شود و در نهایت لطافت و طراوت و خللاوت جلوه نماید و همچنین تفاوت و تنوع افکار و اشکال و آرا و طبایع و جنساق عالم انسانی چون در ظل قوه واحده و نفوذ کلمه وحدانیت باشد در نهایت عظمت و جمال و علویت و کمال ظاهره و آشکار شود ایوم جز قوه کلمه الله که محیط بر تحقیق اشیاست عقول و افکار و قلوب ارواح عالم انسانی را در ظل شجره واحده جمع تواند اوست نافذ در کل اشیا و اوست محرک نفوس و اوست ضابط و رابط عالم انسانی الحمد لله ایوم نورانیت کلمه الله بر جمیع آفاق شراق نموده و از همه فرق و طوائف و ملل و شعوب و قبایل و ادیان در ظل کلمه وحدانیه وارد و در نهایت اتلاف



ای اهل عالم طلوع شمس حقیقت محض نورانیت عالم است و ظهور رحمانیت در انجمن بنی آدم نتیجه و ثمر مشکوره و
 سنو حات مقدسه بر فیض موفور رحمت صرف است و موهبت بخت و نورانیت جهان جهانیان انکلاف و التیام است
 و محبت و ارتباط بلکه رحمانیت و یگانگی و ازاله بیگانگی و وحدت با جمیع من علی الارض در نهایت آزادی و فزونی
 جمال مبارک میفرماید همه بار یکدارید و برگ یک شاخسار عالم وجود را یک شجر و جمیع نفوس منبره اوراق و ازهار ثمار
 تشبیه فرمودند لهذا باید جمیع شاخه و برگ و شکوفه و ثمر در نهایت طراوت باشند و حصول این لطافت و عداوت منوط
 به ارتباط و الفت است پس باید یکدیگر را در نهایت قوت نگهداری نمایند و حیات جاودانی طلبند پس اجبای آسمی
 باید در عالم وجود رحمت رب و دود گردند و موهبت ملک غیب شود و نظر بصیان طغیان ننمایند و نگاه بظلم و عدوان
 نکنند نظر را پاک نمایند و نوع بشر را برگ و شکوفه و ثمر شجر ایجاد مشاهده کنند همیشه باین فکر باشند که خیری سببی
 رسانند و محبت و رعایتی و مودت و اعانتی بغضی نمایند دشمنی نبینند و بدخواهی نشمرند جمیع من علی الارض را دوست
 بخارند و اختیار یار دارند و بیگانه را آشنا شمردند و بقیدی مقید نباشند بلکه از بر بندگی آزاد گردند الیوم مقرب درگاه
 کبریا نفسی است که جام و فابنجه و اعداد از عطا مبذول دارد شتی سبک بچاره را دستگیر شود و هر خصم له و در یار و دود
 این است و صیای جمال مبارک این است نصایح اسم اعظم ای یاران عزیز جهان در جنگ و جدال است و نوع نهان
 در نهایت خصومت و وبال ظلمت جفا احاطه نموده و نورانیت و فاپنهان گشته جمیع ملل و اقوام عالم چنگ تیز نموده و با
 یکدیگر جنگ و ستیزه نمایند بنیان بشر است که زیر و زبر است هزاران خاندان است که بی سر و سامان است در هر سالی
 هزاران حسنه نفوس در میدان حرب و جدال آغشته بچاک و خون است و خیمه سعادت و حیات منکوس و سرنگون سوار
 سرداری نمایند و بخونریزی افتخار کنند و بفتنه انگیزی مباحث نمایند یکی گوید که من شمشیر بر قاب امتی اختم و دیگری گوید

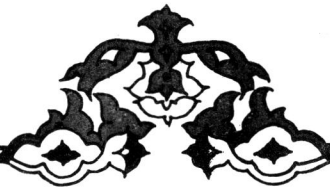


ملکیتی با خاک یکسان ساختم و یکی گوید من بنیاد دولتی بر انداختم این است مدار فخر و مباحثات بین نوع بشر
در جمیع جهات دوستی و راستی مذموم و آشتی و حق پرستی مقدوح منادی صلح و صلح و محبت و سلام آئین جمال
مبارک است که در قطب امکان خمیه زده و اقوام را دعوت نماید .

پس ای یاران الهی قدر این آئین نازنین بدانید و بموجب آن حرکت و سلوک فرمایید و سبیل مستقیم و منج قویم
پیمایید و بخلق بنمایید آهنگ ملکوت بلند کنید و تعالیم و وصایای رب و دو و منتشر نمایید تا جهان جهان دیگر شود و عالم
ظلمانی منور گردد و جسد مرده خلق حیات تازه جوید هر نفسی نفس رحمانی حیات ابدیه طلبد این زندگانی عالم فانی در اندک
زمانی منتهی گردد و این عزت و ثروت و خوشی خاکدانی عنقریب زائل شود خلق را بجا بخوانید و نفس را
بروش و سلوک ملا اعلی دعوت کنید یتیمان را پدر محسبان گردید و بیچارگان را ملجأ و پناه شوید فقیران را کنسره بخارید و
مریضان را درمان شفا معین بر مظلومی باشید و مجیر بر محسروم در فخر آن باشید که خدمت به نفسی از نوع بشر نماید و با
و انکار و استکبار و ظلم و عدوان اهمیت ندید و اعتنا نکنید بلکه بالعکس معامله نمایید و بحقیقت مهربان باشید نه بظاهر و
و صورت به نفسی از اجزای الهی باید فکرها را در این حصر نماید که رحمت پروردگار باشد و موهبت آموزگار به نفسی برسد خیری
بنماید و نفسی برساند و سبب تحسین اخلاق گردد و تعدیل افکار تا نور هدایت تابد و موهبت حضرت رحمانی احاطه نماید محبت
نور است در هر خانه تا باد و عداوت ظلمت است در هر کاشانه لانه نماید ای اجزای الهی تمهی بنمایید که این ظلمت کلی زائل گردد
تا ستر پنهان آشکار شود و تحایق اشیاء مشهود و عیان گردد .

ع ع

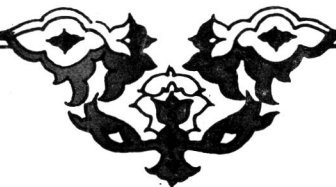




هو

پروردگار محسّر بنا این جمع توجّه بود دارند مناجات بسوی تو نمایند
در نهایت تضرّع بملکوت تو تبتّل کنند و طلب عفو و غفران نمایند خدایا
این جمع را محترم کن این نفوس را مقدّس نما انوار هدایت تابان کن
قلوب را منور فرما نفوس را مستبشر کن جمیع را در ملکوت خود داخل فرما
و در دو جهان کامران نمایا ما ذلیلیم عزیز فرما عاجزیم قدرت
عنایت فرما فقیریم از کثر ملکوت غنی نما علیمیم شفا عنایت کن خدایا
برضای خود دلالت فرما و از شئون نفس و هوای مقدّس دار خدایا ما را
بر محبت خود ثابت نما و بر جمیع خلق مهربان فرما موفق بر خدمت عالم هستی
کن تا با جمیع بندگانت خدمت نماییم جمیع خلقت را دوست داریم و جمیع بشر
مهربان باشیم خدایا توئی مقدر توئی رحیم توئی غفور و توئی بزرگوار

ع ع





بخواند

ای خداوند بی همتا ای رب الملکوت این نفوس سپاه آسمانی
تواند امداد فرما و بخونود ملا اعلیٰ نصرت کن تا هر یک نظر اردوئی
شوند و آن ممالک را بجهت الله و نورانیت تعالیم الهی فتح کنند
ای خدا ظمیر نصیر آنها باش در بیابان و کوه و دره و جنگلها و دریاها و
صحراها مونس آنها باش تا بقوت ملکوتی و نقشات روح القدس فریاد
زنند توئی مقتدر و عزیز و توانا و توئی دانا و شنوا و بینا .

ع ع





مؤسسه ملی مطبوعات امری

۱۳۴۰ بیخ

